

## معنویت پژوهی؛

## مسئولیت امروز حوزه و نیاز جامعه

آیت‌الله‌علیرضا اعرافی

مدیر حوزه‌های علمیه سراسر کشور و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

برای تبیین بسیاری از موضوع‌ها در حوزه علوم‌انسانی و دینی نیازمند «الگو» هستیم؛ این الگو در بردارنده سطوح متعددی است. در لایه نخست موضوع‌ها را باید در «نگاه کلان انسانی» دید. در لایه دوم موضوع‌ها از زاویه دینی (به‌معنای عام) مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در مرحله سوم موضوع‌ها در لایه خاص‌تر یعنی مشخصاً در ادیان ابراهیمی و توحیدی به بررسی گذاشته می‌شوند. در لایه چهارم، موضوع‌ها از منظری اسلامی (اسلام در معنای فرامدھی آن) مطالعه می‌شوند و اما در لایه پنجم و آخر، موضوع‌ها از منظر اندیشه شیعی و مکتب اهل بیت به مذاقه گذاشته می‌شوند.

اگر موضوع‌های مورد پژوهش را در این الگو قرار دهیم، بحث‌ها ساختار و جهت پیدا می‌کنند و زوایای مشترک و متمایزشان مشخص می‌شود و در نهایت به لایه پایانی یعنی به تبیین و ترییر موضوع می‌رسیم.

این الگو، پیش‌تر در تبیین بحث مهدویت پیاده‌سازی شده است؛ به این شیوه که نخست، مهدویت به‌عنوان یک درون‌مایه مشترک بشری و انسانی مورد مطالعه قرار گرفته است. دوم، مهدویت در ادیان و مکاتب به‌معنای عام بررسی شده است. سوم، مهدویت

در ادیان ابراهیمی و توحیدی مورد تأمل قرار گرفته است، چهارم، نگاه اسلام به موضوع مهدویت محل تأمل شده است و پنجم، مهدویت در سطح اندیشه شیعی و معارف اهل‌بیت(ع) به تبیین رسیده است. در واقع در لایه پنجم است که بحث مهدویت به اوج «تعین»، «تشخص» و «دقت» می‌رسد.

بسیاری از موضوع‌های علوم‌انسانی را با این طبقه‌بندی می‌توان به بحث گذاشت و این موجب مذاقه بیشتر و بازشاسی مشترکات و ممیزات می‌شود، البته باید یادآور شوم که برخی از موضوع‌ها در بعضی از این سطوح معنا و مفهوم ندارند، در مقابل موضوع‌های دیگری برای به تبیین رسیدن، به لایه‌های بیشتری نیاز دارند اما با همه این احوال، در بسیاری از موضوع‌های علوم‌انسانی این سطوح پنجگانه مصداق دارند و می‌توانند ما را از یک اندیشه کلان نامتعین به یک «نظریه

کاملاً شفاف، متعین و دقیق» برسانند.

با این مقدمه، می‌توان گفت که در حوزه معنویت، با همان

«معنای ارتکازی» که همه بر سر آن توافق داریم، می‌توان یک

تفسیر پنج لایه‌ای ارائه کرد.

در لایه نخست، ما یک معنویت عام، مشترک و بشری داریم؛ حتی کسی که عالم ماوراء ماده را نفی می‌کند، باز یک نوع معنویت نامتعین، کلی و اجمالی دارد و نمی‌تواند خود را از معنویت به‌معنای کلی رهایی بخشد. او حداقل معنویت را در یکسری قالب‌های هنری جست‌وجو می‌کند. بسیاری از مواقع پناه بردن به هنر که لایه‌های پنهان و جذاب دارد، مصداقی از این معنویت لایه نخست است. بنابراین، در لایه نخست با معنوبیتی مساوی با بشریت مواجه هستیم؛ نظریه‌ای عام و فراگیر که حتی ملحدان و منکران عالم غیب را هم دربرمی‌گیرد. نظریه معنویت غربی که منهای دین تعریف می‌شود، در همین لایه قرار می‌گیرد. در لایه دوم، یعنی جایی که دین و مکتب مطرح است، معنویت انواع و اشکال مختلفی دارد. در این لایه حتی ادیانی که اخروی نیستند نیز قرار می‌گیرند.

در لایه سوم، معنویت در ادیان ابراهیمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این لایه ما به ساخت دین به‌معنای ابراهیمی و توحیدی ورود می‌کنیم. در این لایه، خدا، وحدانیت، عالم آخرت و مقوله‌های پیرامون این جهان واقعی فراتر از عالم ماده رخ می‌نماید و معنویت انسانی در ارتباط با آنها قرار می‌گیرد، در این لایه معنویت، تعین بیشتری پیدا می‌کند.

در لایه چهارم، معنویت در دین اسلام به بحث گذاشته می‌شود؛ البته اسلام به‌معنای فرامدھی آن. در این سطح، خدا، آخرت و ممیزات عالم غیب از تشخیصات و تعینات بیشتری برخوردار است و همه اینها در آن حس معنوی منعکس می‌شود.در لایه پنجم، اندیشه الهی متجسد در معارف اهل‌بیت(ع) را شامل می‌شود و در اینجا تعین‌های بیشتر و عمیق‌تری دیده می‌شود.

به این اعتبار می‌توان گفت ما برای بازسازی «نظریه معنویت» حداقل به پنج رویکرد نیازمند هستیم. در بعضی از اینها رویکردهای هم عرض و متفاوت هم وجود دارد. آنچه که در بعضی از این رویکردهای غربی رایج است، در واقع به همان لایه کلان انسانی‌اش بازمی‌گردد منتهی معنویت‌خواهی در آنجا تعین و تشخیص‌های ویژه‌ای در حوزه‌هایی از علوم‌انسانی و اجتماعی پیدا کرده‌است.

این الگو می‌تواند معیاری برای بررسی تنوعات حاکم در حوزه «نظریه‌های معنویت» باشد. نظریه‌های معنویت دارای طیف متنوعی است که هم می‌تواند در عرض یکدیگر و هم در چهارچوب این پنج لایه، در رابطه طولی با یکدیگر قرار گیرند. با همین الگو اگر بخواهیم به عناصر ممیز در نظریه معنویت اهل‌بیتی و شیعی بپردازیم، ذکر چند نکته بسیار مهم است.

مؤلفه نخست این است که این معنویت یک حس و تعلق درونی است و به تعبیری، یافتن یک افق جدید در درون

است. این نظریه درعالم خیال و وهم و منحصربه آن نیست و مصداق واقعی درعالم عین دارد. در اینجا حس معنویت و تعلق معنوی حسی است که مابین‌آه و متعلق فراتر از متعلق درونی دارد.

دوم اینکه، معنویت یک حس مستقل است؛ یعنی تبعی



عکس خبرگزاری حوزه

در «نظریه معنویت‌خواهی» مقوله توحید و ولایت با تفسیر و قرائت‌هایی که در مکتب و معارف اهل‌بیت است، یعنی ولایتی که به زیارت، توسل و انتظار می‌انجامد، جایگاه ویژه‌ای دارد. واقعیت این است که این سه مقوله زیارت، توسل و انتظار از آنجا که رابطه زنده با اولیای الهی را رقم می‌زنند، بسیار می‌توانند معنویت‌بخش باشند. تبیین این جنس موضوع‌ها مسئولیت امروز حوزه و نیاز امروز جامعه ما است. عرضه چنین محتواهایی جاذبه دارند و می‌توانند جایگزین بسیاری از معنویت‌های دروغین و انحرافی باشند و همچنین معنویت‌های کلان را در ظرف متعینی قرار دهند

نست. ممکن است در علم روانشناسی به نیازهایی اشاره شود که تابعی از نیازهای مادی باشند اما در این جنس از معنویت(در لایه پنجم) با حسی مواجه هستیم که دارای استقلال ذاتی است و این‌حس معنویت‌خواهی را شکل می‌دهد.

سوم، حس مستقل معنویت‌خواهی با آن محسوس فرامادی، در یک انسجام قرار دارند (راهی جز راهی که در عالم عین وجود دارد، نمی‌رود) اگر کسی بدرستی معنویت درونی را بیابد، دقیقاً آن را با آنچه در عالم غیب است، منطبق می‌بیند.

چهارم، این حس مستقل معنویت‌خواهی در منظومه شخصیت هم یک «درخت‌واره» شکل می‌دهد. حس معنویت‌خواهی در درون دچار تزاخم‌ها و ناسازگاری‌ها نمی‌شود و می‌توان همه اینها را در یک نظام منسجم بدون تزاخم قرار داد. این نظام‌واره منسجم در اخلاق و فقه اسلامی مورد تبیین قرار می‌گیرد.

پنجم، حس معنویت‌خواهی جلوه‌های متعددی دارد که بر همه اضلاع شخصیت و همه رفتارهای فردی، اجتماعی و سیاسی شخص پرتو می‌افکند؛ از فکر و گرایش‌های درونی تا رفتارها و همه ابعاد سلوک انسانی را دربر می‌گیرد.

ششم، در نظریه معنویت‌خواهی، مقوله توحید و ولایت با تفسیر و قرائت‌هایی که در مکتب و معارف اهل‌بیت است، یعنی ولایتی که به زیارت، توسل و انتظار می‌انجامد، جایگاه ویژه‌ای دارد. واقعیت این است که این سه مقوله زیارت، توسل و انتظار از آنجا که رابطه زنده با اولیای الهی را رقم می‌زنند، بسیار می‌توانند معنویت‌بخش باشند.

با این شش نکته می‌توان «نظریه معنویت‌خواهی» را در لایه پنجم به‌شکل متعین‌تری تبیین کرد؛ تبیین این جنس موضوع‌ها مسئولیت امروز حوزه و نیاز امروز جامعه ما است. عرضه چنین محتواهایی جاذبه دارند و می‌توانند جایگزین بسیاری از معنویت‌های دروغین و انحرافی باشند و همچنین معنویت‌های کلان را در ظرف متعینی قرار دهند.

پی‌نوشت:

✽مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی آیت‌الله اعرافی است که در همایش ملی «معنویت‌پژوهی؛ معنویت و علوم اسلامی» در تاریخ ۲۵ آبان ماه در محل پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم ارائه شد.

گفت و گو با دکتر فؤاد ایزدی درباره لزوم «مذاکره نتیجه‌محور»

# «حکمرانی علم‌محور» زیربنای تعاملات نتیجه‌محور

یکی از دلایلی که باعث شد در مذاکرات با چالش مواجه شویم این بود که عقبه دانشگاهی و آکادمیک لازم را نداشتیم

مهسا رضانی  
خبرنگار



سجاد مشیری / ایران

«ایابی از گفت و گو و مذاکره نداریم، اما ما مذاکره نتیجه‌محور می‌خواهیم و به دنبال آن تحریم‌ها علیه ملت ایران رفع شود و با رفع تحریم‌ها زندگی مردم بیش از پیش رونق گیرد». این سخن آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی در نخستین گفت‌وگوی زنده تلویزیونی در خصوص مذاکرات برجام است. با توجه به اینکه هشتم آذر ماه، به‌عنوان زمان آغاز مذاکرات برای رفع تحریم‌ها اعلام شده است و از طرفی اصطلاح «مذاکره نتیجه‌محور» در ادبیات کارگزاران ما، این روزها پسامد بالایی یافته است آن را موضوع بحث و گفت و گو با دکتر فؤاد ایزدی، دکتری ارتباطات جمعی از دانشگاه ایالتی لوییزیانا و دانشیار گروه مطالعات آمریکا دانشگاه تهران، قرار دادیم. او بین «گفت و گو» و «مذاکره» تمایز قائل می‌شود و براین باور است که «مذاکره، بده بستان دارد؛ اما گفت و گو لزوماً چنین نیست. شاید بتوان گفت تا کنون در جریان برجام بین ما و طرف‌های مقابل گفت و گوهایی صورت گرفت، اما این گفت و گوها نهایتاً به مذاکره‌ای نینجامید.» او برای «مذاکره نتیجه‌محور» پیش شرط‌هایی قائل است که در ادامه می‌خوانید:

■ جناب دکتر ایزدی، نزد اصحاب اندیشه بین «گفت و گو» و «مذاکره» تفاوت‌های اساسی وجود دارد. می‌خواهیم تمایز این دو مفهوم را از شما بشنویم؟

«مذاکره» بده بستان دارد، اما

«گفت‌وگو» لزوماً چنین نیست. در گفت و گو هر یک از طرفین دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کنند، حال ممکن است اشتراک نظر داشته باشند یا نداشته باشند، اما زمانی که مذاکره می‌شود، امتیازی گرفته و امتیازی داده می‌شود. از این جهت، مذاکره کار جدی‌تری است، چون اگر نتیجه مذاکره به سمتی برود که همه امتیازهای مطالبه شده طرف مقابل داده شود، ولی حداقلی از امتیازهای ما نظر دریافت شود طبیعتاً مذاکره به شکل «نتیجه‌محور» پیش نرفته است و این موضوعی است که در جریان برجام تا کنون کمتر محل توجه قرار گرفته است.

■ چندر گفت و گوهای مادر فرایند برجام، به قالب «مذاکره» نزدیک شد؟

شاید بتوان گفت که در جریان برجام بین ما و طرف‌های مقابل گفت و گوهایی صورت گرفت، اما این گفت و گوها نهایتاً به مذاکره‌ای نینجامید.

■ پیش شرط‌ها و مؤلفه‌های یک «مذاکره نتیجه‌محور» چیست؟

در یک مذاکره نتیجه‌محور باید در چهار حوزه پستوانه مطالعاتی داشت: نخست، درس گرفتن از تاریخ و گذشکلات ما در جریان داستان مذاکرات چه در هشت سال گذشته و چه سال‌های قبل از آن، دربردارنده درس‌ها و عبرت‌هایی است، اگر به این پیشینه و عقبه تاریخی توجه نشود، اشتباهات گذشته تکرار خواهد شد.

دوم، شناخت طرف مقابل است؛ آنگونه که واقعاً هست نه آنگونه که تصور می‌کنیم یا می‌خواهیم باشد؛ از این جهت، یکی از مشکلات ما در جریان مذاکرات برجام در گذشته این بود که در حوزه کارشناسی و حوزه شناخت طرف مقابل، مطالعات کافی نداشتیم. منظور از «شناخت مخاطب» تنها مخاطب آمریکایی نیست بلکه همه کشورهای ۱+۵ را شامل می‌شود؛ در جریان این شناخت باید مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها، دغدغه‌ها، سابق، منافع و...

درستی شناخته و دیده شود. همچنین اختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... موجود در این کشورها و حتی بازیگران آنها بدرستی درک شود.

سوم، عدم وابستگی فکری به طرف مقابل است. «غرب‌گرایی» مشکل و مسأله‌ای است که از دیرباز جغرافیای فکری ما با آن مواجه بوده است. حرف من، غرب‌گرا بودن یا نبودن مذاکره‌کنندگان در دوره‌های قبل نیست. حرف من شیفتگی بخش قابل توجهی از ننگبان سیاسی کشور به غرب است؛ این وابستگی و شیفتگی مادامی در مذاکرات مشکل‌ساز می‌شود که مانع از توجه و درک ما از مشکلات طرف مقابل (غرب) شود. یکی از دلایلی که باعث شد برخی به مذاکرات علاقه‌مند شوند، این بود که احساس

می‌کردند مذاکرات برجام، مشکل ایران و هر نوعی حل‌کرده و تنش را کاهش می‌دهد. آنان چون علاقه‌مند به غرب، نمادها و مفاهیم غربی بودند، به برجام امیدوار شدند.

چهارم، در هر مذاکره ابعادی حقوقی هم مطرح است، داستان برجام نیز ابعاد حقوقی خاص خود را داشت و ما در این زمینه هم چالش‌هایی داشتیم.

بنابراین «توجه به تاریخ»، «شناخت مخاطب»، «عدم وابستگی فکری» و «آگاهی از ابعاد حقوقی» در واقع پیش شرط‌های لازم برای پیش بردن یک مذاکره نتیجه‌محور خواهد بود.

و واقع، این چهار مؤلفه چهار رشته دانشگاهی هستند؛ رشته تاریخ، رشته مطالعات منطقه‌ای، رشته حقوق بین‌الملل و رشته فلسفه، البته علاقه به غرب نه تنها در حوزه فلسفه که در حوزه جامعه‌شناسی، اندیشه سیاسی و سایر رشته‌های مختلف دانشگاهی قابل مطالعه و بررسی است. به نظر می‌رسد که ما در این چهار رشته آکادمیک ضعف داریم، یکی از دلایلی که باعث شد در مذاکرات با چالش مواجه شویم این است که عقبه دانشگاهی و آکادمیک لازم را نداشتیم.

■ این پستوانه نظری را آیا صرفاً باید از دانشگاه توقع داشت؟ در جریان سیاستگذاری‌ها اساساً چقدر دانشگاه به رسمیت شناخته می‌شود؟

قاعدتاً باید پستوانه‌های نظری را از محیط‌های دانشگاهی مطالبه کرد، خصوصاً در حوزه‌هایی که ضعف وجود دارد، مثل مطالعات منطقه‌ای باید سرمایه‌گذاری مضاعفی صورت گیرد تا در نهایت به نیازهای کشور پاسخ داده شود.

پژوهش‌ها هم باید پژوهش‌های کاربردی باشند تا بتوانند گرهی از مشکلات کشور را بکشایند.

می‌خواهم بگویم، یک مشکل مربوط به دانشگاه است که بسیاری از اوقات، پژوهش‌ها مسئله‌محور و کاربردی نیست و تمرکز استادان و پژوهشگران بر موضوعی است که چندان دغدغه حکمرانی کشور نیست، اما مشکل دیگر از سوی کارگزاران حکومتی است. کارگزاران ما بسیاری مواقع به دانش موجود کم توجه می‌شوند و اولویت‌های دیگری در سیاستگذاری پیدا می‌کنند. این در حالی است که روش صحیح، «حکمرانی علم‌محور» است؛ به این معنا که برای سیاستگذاری در هر حوزه، شورایی از افرادی که در آن حوزه خاص متخصص و خیره هستند، سیاست‌ها را بنویسند و افرادی همچون وزیر اقتصاد، معاون اقتصادی رئیس جمهور، رئیس بانک مرکزی و... این سیاست‌ها را اجرایی کنند. در سیاست خارجی هم همین است، یکی از مشکلاتی که ما در برجام داشتیم این بود که مباحث برجام در شورای عالی امنیت ملی تصویب می‌شد و افرادی در شورای عالی امنیت ملی حق رأی داشتند که کارشناس مباحث مرتبط با برجام نبودند. شاید لازم باشد حتی بخش‌هایی از

یک مشکل مربوط به دانشگاه است که

بسیاری از اوقات، پژوهش‌ها مسئله‌محور

و کاربردی نیست و تمرکز استادان و

پژوهشگران بر موضوع هایی است که

چندان دغدغه حکمرانی کشور نیست، اما

مشکل دیگر از سوی کارگزاران حکومتی

است. کارگزاران ما بسیاری مواقع به دانش

موجود کم‌توجه می‌شوند و اولویت‌های

دیگری در سیاستگذاری پیدا می‌کنند.

این در حالی است که روش صحیح،

«حکمرانی علم‌محور» است. بنابراین، اگر

ما سبک حکمرانی را «علم‌محور» کنیم و

متخصصان، تعیین‌کننده سیاست‌ها باشند،

در این صورت می‌توان به روش صحیح کارها

را هم در حوزه سیاست خارجی و هم در

حوزه سیاست داخلی پیش ببریم

قانون اساسی مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد تا «حکمرانی علم‌محور» دقیق‌تر محقق شود.

بسیاری مواقع در ساختار فکری جمهوری اسلامی، شوراهایی وجود دارد، اما افرادی در این شوراه حضور دارند که لزوماً کارشناس آن حوزه نیستند و این امر می‌تواند چالش آفرین باشد. بنابراین، اگر ما سبک حکمرانی را «علم‌محور» کنیم و متخصصان، تعیین‌کننده سیاست‌ها باشند، در این صورت می‌توانیم به روش صحیح کارها را هم در حوزه سیاست خارجی و هم در حوزه سیاست داخلی پیش ببریم.

■ چه زمانی می‌توان یک مذاکره را به صفت «نتیجه‌محوری» متصف کرد؟ به تعبیر یک مذاکره «نتیجه‌محور» چه ویژگی‌هایی دارد؟

هدف ما از مذاکره، لغو تحریم‌ها است، مذاکره‌ای که بتواند به این مهم برسد، یک مذاکره نتیجه‌محور است. «رفع تحریم‌ها» شعار دولت سیزدهم است، اما شعار دولت قبلی این نبود، به‌عنوان مثال اوایل که مشخص شد وضعیت تحریم‌ها روبه بهبود نخواهد بود، افرادی از تیم مذاکره‌کننده ما چنین اظهار داشتند که ما اصلاً برای «رفع تحریم» مذاکره نکردیم، بلکه برای «اثبات حق‌مان» در این حوزه مذاکره کردیم؛ چه تحریم‌ها رفع شود و چه نشود! واقعیت این است که این نوع موضع‌گیری در یک مذاکره، به نوعی پاک کردن صورت مسأله است، یا حتی گفته می‌شد که: «هر توافقی بهتر از عدم توافق است»! روش صحیح در یک مذاکره این است که فراموش نکنیم برای چه مذاکره می‌کنیم و به «نتیجه مذاکرات» یعنی «رفع تحریم‌ها» متعهد باشیم. مذاکره زمانی معنا پیدا می‌کند که ما را به سمت رفع تحریم‌ها سوق دهد.